



بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقيّة الله فى الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز و خواهران عزیزی که تشریف دارید. اولاً من صمیمانه تشکر میکنم از همه‌ی شما برای اینکه توجّه کردید به این وظیفه‌ی بزرگ و فریضه‌ی عظیم؛ یعنی زنده نگهداشتن یاد شهدا. «شهادت» یک ذخیره است؛ فداکاری جوانهای یک ملت یک پشتوانه‌ی عظیم معنوی و مادّی برای پیشرفت یک ملت است. این را باید نگه داشت، این را باید حفظ کرد؛ نباید گذاشت از دست برود، به فراموشی سپرده بشود یا احیاناً تحریف بشود. اهمّیت کار شما اینجا است که این ذخیره را دارید حفظ میکنید.

بیاناتی که آقای امام جمعه‌ی محترم بیان فرمودند و همچنین نوشته‌ی بسیار خوبی که برادر سپاهی‌مان خواندند، هر دو شامل مطالب درست و خوبی است. در مورد سفارش به مسئولین، من ان شاء الله سفارش خواهم کرد به مسئولین محترم؛ آقای عارف (۲) اینجا تشریف دارند، به آقای رئیس‌جمهور هم ان شاء الله خواهم گفت. و امیدواریم که این مردم درخور شأنشان و ارزش معنوی و ملّی‌شان برای کشور، مورد توجّه قرار بگیرند.

استان کهگیلویه و بویراحمد - یعنی آن مجموعه؛ حالا به شکل استان یا به هر شکل دیگری که قبلاً بوده - سابقه‌ی فداکاری و مجاهدتش خیلی طولانی است، که اشاره کردند. حالا دوره‌های قبل که به جای خود، [اما] در دوره‌ی ما آنچه من یادم هست، از اوّل شروع مبارزات، سال ۴۲، جدّ آقا (۳) - پدر مرحوم آقای ملک‌حسینی (۴) - که عالم بزرگی بودند در آن منطقه، یک اطلاعیه‌ای دادند که اطلاعیه‌ی ایشان جزو اطلاعیه‌های کم‌نظیر بود؛ یعنی قوی و شجاعانه بود و دستگاه هم [روی آن] حساب میکرد، چون میدانست که اگر ایشان دستور جهاد بدهد به مردم عشایری منطقه، جهاد خواهند کرد، کما اینکه کارهایی هم انجام گرفت. همان اوقات، دستگاه از یک قوم دیگری که آن قوم هم قوم عزیزی است، خواسته بود که اینها بروند با مردم عشایری منطقه‌ی بویراحمد بجنگند که یک عالم سنی در آنجا مانع از این کار شد. ما اینها را توجّه داشته باشیم که سوابق ارتباطات مذهبی و ملّی و قومی ما در این کشور چگونه است. یک مولوی اهل سنت نگذاشت که نقشه‌ی رژیم برای ایجاد جنگ بین قوم بلوچ و عشایر کهگیلویه و بویراحمد اتفاق بیفتد؛ مانع شد، نگذاشت، فتوای خلاف داد. اینها سوابق این منطقه است.

در جریان دفاع مقدّس و جنگ تحمیلی هم انصافاً خیلی خوب وارد شدند؛ هم بعد از آنکه تیپ فتح تشکیل شد، و هم قبل از اینکه تیپ فتح تشکیل بشود - که عناصر [آن] در دستگاه‌های مختلف متفرّق بودند - عناصر مبارز این منطقه تلاشهای زیادی کردند، کارهای خوبی کردند. خاطراتی از آن وقت وجود دارد که حالا اینها در مسائل و گزارشهای تاریخی دفاع مقدّس مضبوط است. مثلاً یک گردان تیپ فتح، در جزیره‌ی مجنون، دو سه روز در مقابل یک لشکر بزرگ بعثی عراقی ایستادگی کرد، مقاومت کرد، عقب‌نشینی نکرد. البته شهید دادند، اما توانستند منطقه را حفظ کنند؛ یعنی از این کارها هم در آنجا، در تاریخ و حافظه‌ی تاریخی دفاع مقدّس ثبت است.

من یک جمله عرض بکنم: یکی از پایه‌های جنگ روانی دشمنان هر ملّتی و بیش از همه در زمان ما، ملّت عزیز خود ما و ایران اسلامی ما، این است که دشمنان این ملّت را بزرگ‌نمایی کنند؛ از اوّل انقلاب این وجود داشته. دائماً از



طرق مختلف به ملت ما تفهیم میشده، القا میشده و تزریق میشده که بترسید؛ از آمریکا بترسید، از صهیونیست‌ها بترسید، از انگلیس بترسید، از مانند اینها بترسید؛ دائم این جور بوده. یکی از هنرهای بزرگ امام بزرگوار این بود که این ترس را از دل‌های ملت بیرون آورد، به ملت احساس اعتماد داد، احساس خودباوری داد؛ ملت احساس کردند که یک نیرو و توان درونی دارند که به اتکاء آن میتوانند کارهای بزرگ انجام بدهند و دشمن هم نمیتواند و دستش آن چنان که وانمود میکند پُر نیست.

این حرکت جنگ روانی دشمن وقتی در عرصه‌ی نظامی وارد میشود، نتیجه‌اش ترس است، عقب‌نشینی است که قرآن کریم این عقب‌نشینی را در واقع موجب غضب الهی بیان کرده و تبیین کرده؛ «وَمَنْ يُؤْمِدْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»؛ (۵) اگر چنانچه در مقابل دشمنی که مهاجم به شما است - انواع مهاجم هست، حالا یک وقت مهاجم با شمشیر و در میدان، روبه‌رو و سینه‌به‌سینه است، یک وقت مهاجم تبلیغاتی است، یک وقت مهاجم اقتصادی است، یک وقت مهاجم نظامی است با ابزارهای جدید - عقب‌نشینی غیر تاکتیکی کردید - گاهی اوقات عقب‌نشینی هم یک تاکتیک است مثل پیشروی، که آن عیب ندارد؛ «إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ»؛ تاکتیک این است - اگر غیر از این موارد عقب‌نشینی کردید، «فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ». در میدان نظامی این [جور] است؛ در میدان سیاسی هم عیناً همین جور است [موجب خشم الهی میشود].

در میدان سیاسی هم بزرگ‌نمایی دشمن موجب میشود انسان احساس کند که خودش در انزوا است، احساس کند که ضعیف است، احساس کند از عهده‌ی او برنمی‌آید؛ نتیجه‌اش این است که تسلیم خواسته‌های او بشود؛ [بگویند] این کار را نکنید، چشم؛ آن کار را نکنید، چشم؛ کمالینکه الان انواع و اقسام دولتهایی هستند با ملت‌های بزرگ و کوچک که اینها این جور هستند؛ هر چه بهشان گفته بشود، در مقابل، «چشم» است؛ از خودشان اراده‌ای ندارند. حالا در پشت میز دیپلماسی و مذاکرات دیپلماسی البته آداب و شرایطی وجود دارد. آن چشم را به شکل‌های مختلف میشود گفت؛ اما در واقع [همان] چشم است که شما می‌بینید. در حالی که همانها اگر به ملت‌های خودشان تکیه بکنند، اگر به توانایی‌های داخلی خودشان تکیه کنند، اگر حقیقت موجودیت آن دشمن را بشناسند و بدانند که دستش آن قدرها که وانمود میکند پُر نیست، میتوانند نگویند چشم؛ اما اینها را توجه نمیکنند، میگویند چشم. این در میدان سیاست.

در میدان فرهنگ هم این بزرگ‌نمایی یک جور دیگر خودش را نشان میدهد؛ احساس انفعال، مجذوب فرهنگ طرف مقابل شدن، فرهنگ خودی را تحقیر کردن، به پایبندی به فرهنگ بیگانه افتخار کردن. یک عده‌ای هستند که وقتی حرف میزنند یا وقتی چیز مینویسند، افتخار میکنند که یک لغت فرنگی به کار ببرند؛ افتخار میکنند که تعبیر ایرانی‌اش را به کار نبرند، تعبیر فرنگی‌اش را به کار ببرند. حالا یک وقت هست که شما یک مقابل ایرانی ندارید، [مثلاً] تلویزیون، تلویزیون است؛ ما یک لغت ایرانی برای آن نداریم؛ اگرچه میشد همان اوّلی که آمد، برای آن لغت گذاشت، اما حالا مجبوریم آن را بگوییم تلویزیون. اما [در مورد] خیلی از لغات متعارف رایج در زبان بعضی‌ها که فرنگی است، ما الزامی نداریم؛ یکی از نتایج آن بزرگ‌نمایی این است که فرهنگ او را، رسومات او را، آداب زندگی او را، سبک زندگی او را قبول میکنیم، میپذیریم؛ ببینید، خب، این جنگ روانی دشمن است.

آن که در مقابل این جنگ روانی با تمام وجود ایستاد، او کیست؟ همان جوانهایی هستند که شما الان دارید برایشان بزرگداشت برگزار میکنید، دارید آنها را بزرگ میدارید، که واقعاً هم بزرگند. آن جوان اهل فلان نقطه‌ی کشور، فلان شهر، فلان قوم، فلان استان که میرود در مقابل دشمن می‌ایستد، نه در میدان نظامی احساس خوف میکند، نه تحت تأثیر حرف‌های سیاسی او قرار میگیرد، نه فرهنگ او را میپذیرد، او همین موجودی است که باید از او قدردانی کرد و قدرشناسی کرد؛ او است که در مقابل این جنگ روانی با همه‌ی وجود ایستاده؛ این را زنده کنید. در این



بزرگداشت‌ها این حقیقت را مجسم کنید و نشان بدهید. این حرف من است.

www.leader.ir

همه‌ی این چیزهایی که شما گفتید: دست‌نوشته‌ها، کتابها، فیلم‌ها، بزرگداشت‌ها، نامگذاری کوچه و خیابان و ورزشگاه و غیره، خوب است، همه‌ی اینها لازم است. بعضی از اینها که کهنه میشود. یعنی مثلاً شما اسم خیابان را که به اسم شهید میگذارید، خوب خیلی خوب است، اما سه چهار سال که گذشت، مردم میگویند «خیابان شهید بهشتی»، و اصلاً به یاد شهید بهشتی هم نمی‌افتند. شما الان مثلاً [میخواهید بروید] خیابان شهید بهشتی، [میپرسند] کجا میروید آقا؟ [میگویند] خیابان شهید بهشتی؛ اصلاً انسان به یاد بهشتی شهید عزیز هم نمی‌افتد. بعضی‌هایش که این جور است؛ عیبی ندارد، در عین حال بگذارید. بعضی‌هایش که ماندگار است مثل فیلم، بیشتر از همه کتاب – اینها البته ماندگار است – اینها را باید کاری کنید که خروجی داشته باشد. یعنی شما کتاب را چاپ میکنید، خیلی خوب، چند نفر این کتاب را میخوانند؟ چند نفر وقتی خوانند، از آن یادداشت برمی‌دارند؟ چند نفر وقتی که با رفقای‌شان در حلقه‌های دوستانه نشستند، از این یادداشت‌ها استفاده میکنند و اینها را با همدیگر تبادل میکنند؟ اینها را مورد نظر قرار بدهید. ببینید راه این چیست؛ چه کار میتوانید بکنید که این کتاب – که ماندگارتر از همه هم کتاب است؛ از فیلم و مانند اینها ماندگارتر است – بتواند یک تحوّل ایجاد کند در آن کسی که کتاب را میخواند.

خب ما در کشور چند ده میلیون جوان داریم؛ شمارگان چاپ این کتاب مثلاً فرض کنید که حالا اگر ده بار چاپ بشود، ده تا دو هزار تا – که حداکثر [تعداد هر چاپ] است – میشود بیست هزار جلد؛ بیست هزار جلد در مقابل بیست میلیون خیلی رقم کوچکی است. کاری کنید که اولاً بیست هزار نفر بخوانند، و همان بیست هزار نفری که میخوانند این کتاب را، به معنای واقعی کلمه، این شخصیت، این کسی که شما توصیفش کردید، چهره‌نگاری کردید، در سبک زندگی آنها، در وجود آنها، در فکر آنها، فرهنگ آنها اثر بگذارد؛ هم‌تتان باید این باشد. من همیشه به این جمع‌هایی که برای بزرگداشت شهدا می‌آیند با ما دیدار میکنند – مثل شما – این را توصیه میکنم: خروجی‌ها را در نظر بگیرید؛ صرف کار کافی نیست. این کارها ابزار است؛ ابزار [هم] برای یک نتیجه است. ولاً [اگر] شما یک آچار داشته باشید، هیچ استفاده‌ای از آن نکنید یا مثلاً به درد باز کردن پیچ و مهره‌ی شما نخورد، این فایده‌ای ندارد. باید کاری باشد، چیزی باشد، ابزاری باشد که بتواند اثر کند.

ان‌شاءالله خداوند شماها را موفق بدارد، مؤید بدارد؛ شهدای عزیز آن منطقه را، آن استان را خداوند رحمت کند، درجانشان را عالی کند، شفاعتشان را نصیب ما کند، ما را هم به فضل و لطف خودش به آنها ملحق کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، حجت‌الاسلام سیدنصیر حسینی (نماینده‌ی ولی‌فقیه در استان کهگیلویه و بویراحمد و امام‌جمعه‌ی یاسوج) و سرتیپ‌دوم حمید خرم‌دل (فرمانده سپاه فتح استان کهگیلویه و بویراحمد) مطالبی بیان کردند.

(۲) آقای دکتر محمدرضا عارف (معاون اول رئیس‌جمهور)

(۳) حجت‌الاسلام سیدشرف‌الدین ملک‌حسینی (نماینده‌ی مردم کهگیلویه و بویراحمد در مجلس خبرگان رهبری)

(۴) حجت‌الاسلام سیدکرامت‌الله ملک‌حسینی (نماینده‌ی سابق ولی‌فقیه در استان کهگیلویه و بویراحمد)، فرزند حجت‌الاسلام سیدصدرالدین ملک‌حسینی

(۵) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۱۶؛ «و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند – مگر آن که [هدفش] کناره‌گیری برای نبردی [مجدد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از هم‌زمانش] باشد – قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد...»